

فقه و روان‌شناسی

مسعود آذربایجانی*

چکیده

این مقاله به رابطه «فقه» و «روان‌شناسی» می‌پردازد و برخی پرسش‌ها و چالش‌های گوناگون را در این عرصه، مطرح می‌کند. هدف از این جستار، گشودن باب گفتگو و تعامل بیشتر دو عرصه معرفتی روان‌شناسی و فقه است. روش پژوهش در این بحث، بررسی تحلیلی و انتقادی متون روان‌شناسی و فقهی و نگاه مقایسه‌ای و تطبیقی است. یافته‌های این پژوهش در دو بخش تأثیرات فقه بر روان‌شناسی و تأثیرات روان‌شناسی بر فقه، ارائه شده که در چهار محور «ایجاد موضوع پژوهش برای روان‌شناسی»، «بیان حکم مسائل مطروحه در روان‌شناسی»، «شناخت بهتر برخی موضوعات فقهی» و بالأخره «توجیه و تبیین برخی از احکام به کمک روان‌شناسی» است. نمونه‌هایی از پرسش‌ها و چالش‌های بیان شده در عناوین وجوب نفقه بر مرد در ازدواج، استحباب پوشش رنگ سفید، مشاوره با غیر همجنس، اجرای برخی تست‌های روان‌شناختی، سن تمیز، کثیر الشک، وسواس، جنون، سفاهت یا حجر، قوامیت مرد در خانواده و اختیار طلاق به دست مرد است. نتیجه این پژوهش، لزوم ارتباط و تعامل بیشتر فقه و روان‌شناسی است.

واژگان کلیدی

فقه، روان‌شناسی، تعامل فقه و روان‌شناسی، تأثیرات فقه بر روان‌شناسی، تأثیرات روان‌شناسی بر فقه.

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۳ تأیید: ۱۳۹۶/۷/۲۰

* دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (Email: mazarbayejani110@yahoo.com)

مقدمه

موضوع این مقاله فقه و روان‌شناسی است و می‌تواند مصداقی از بحث «رابطه علم و دین» باشد که اگر بصیرانه دیده شود، بحث روشن‌تر می‌گردد.

در بحث علم و دین، بعضی قائل به تعارض هستند که از نظر ما قابل قبول نیست. بعضی نیز قائل به تساوی هستند و هر دو را ناظر به موضوع و بحث واحدی می‌دانند که این هم قابل قبول نیست؛ زیرا کاملاً روشن است که روش، عرصه، منشأ و آبشخور آنها متفاوت است.^۱ دیدگاه قابل قبول، مکمل بودن آن دو است که هر چند آبشخور دین، الهی و خاستگاه روان‌شناسی، انسانی است، اما می‌توانند هر کدام دست‌آوردی داشته باشند که در مسیر حیات طیبه انسانی کمک کند و مسیر سعادت را هموار نماید.

در عین حال، هر دو علم فقه و روان‌شناسی می‌توانند دارای خطا هم باشند. منظور از علم و دین در این بحث، دست‌آوردی‌های عالمان و دین‌شناسان است که ممکن است گاهی بر خطا باشد. دین به عنوان امر قدسی، خطاناپذیر است، اما شناخت دینی چون مبتنی بر آموزه‌های ظنی الدلالة یا ظنی الصدور است، می‌تواند گاهی بر صواب نباشد.

دست‌آوردی‌های علوم تجربی هم که مبتنی بر روش‌های تجربی است، خطاپذیر است؛ مثلاً در روان‌شناسی پنج درصد یا یک درصد خطا در پژوهش‌های علمی پذیرفته شده است (دلاور، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴). رابطه علم و دین می‌تواند به کاهش این خطاها و فروگاهش اختلاف بین مکاتب کمک نماید. در این بحث هم، فقه و روان‌شناسی می‌توانند مکمل یکدیگر بوده و به کاهش خطاهای یکدیگر کمک کنند.

این بحث، علاوه بر اینکه مکمل بودن علم روان‌شناسی را نسبت به فقه، نشان می‌دهد و در به کمال رسیدن هر دو دانش روان‌شناسی و فقه یاری می‌رساند، به «بومی‌سازی دانش روان‌شناسی» هم کمک می‌کند؛ زیرا فقه، بالنده‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین دانش حوزوی است و بدون اغراق هیچ یک از دانش‌های حوزه توان هم‌آوردی با فقه را ندارند و در بحث‌های روان‌شناسی از دست‌آوردی‌های این علم بالنده، غفلت شده و باید از آنها استفاده کرد.^۲

۱. رک: ایان باربور، علم و دین و همو، دین و علم.

۲. البته در بحث بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی دانش و علم دینی از همه علوم اسلامی استفاده می‌شود و مبانی و پیش‌فرضها مورد توجه خواهد بود. بنابراین، استفاده از فقه به معنای بسنده کردن به آن نیست.

از طرف دیگر، شاید روان‌شناسی به عنوان یکی از دانش‌های روز به پویایی فقه و روزآمد شدن آن کمک نماید؛ زیرا در دانش فقه حداقل با دو تأخیر مواجهیم: نخست: «تأخیر زمانی» که برخی از نویسندگان دیگر نیز متذکر شده‌اند.^۱ فقه به دلایل مختلف در مسائل مستحدثه با تأخیر وارد می‌شود؛ مثلاً در یکصد سال گذشته در خصوص مواجهه فقه با اولین دستگاه‌های فن‌آوری که وارد این مرز و بوم شده مثل بلندگو، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... شاهد بوده‌ایم که مدت زیادی گذشته تا فقیهان با این بحث آشنا شده و سپس حکمش را بیان کنند.

از آنجا که مسائل تازه، جذابیت دارد و فقه، زمانی با موضوع مواجه می‌شود که بعضی از مکلفان به آن عادت کرده‌اند، در این شرایط اگر فقه حکم ممنوعیت صادر کند و این منع هم بر صواب باشد، به علت عادت مکلفان به آن موضوع، این منع برای آنان مشکل روان‌شناختی ایجاد می‌کند؛ در حالی که اگر از همان ابتدا با آن مواجهه شده و ابعاد آن را باز کند، نتیجه خیلی متفاوت خواهد بود. شاید تعبیر قرآنی ﴿يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف (۷): ۱۵۷)، اشاره لطیفی است به آداب و رسومی که در اثر گذر زمان، چونان بار سنگین و غل و زنجیر بر دوش و روان مردم سنگینی می‌کند و جدایی از آنها آسان نیست.

دوم: «تأخیر تحذیری» است به این معنا که رویکرد فقیهان به مسائل جدید، معمولاً تحذیری و منعی است؛ گرچه بعضی را به تدریج اجازه می‌دهند، ولی این مسأله از نظر روانی، فضای نامطلوبی ایجاد می‌کند و سبب می‌شود حرمت‌های فقهی را جدی نگیرند و بگویند: فقه مبنایش بر منع است؛ در حالی که آیه شریفه ﴿يَقُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام (۶): ۱۴۵) و قاعده «کل شیء حلال، حتی تعلم انه حرام» و قاعده برائت (ر.ک: بجنوردی، ۱۳۷۷ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق) همگی دلالت بر رویکرد ایجابی دارد، مگر موارد خاصی که به جهت دلیل، خلاف آن (یعنی حرمت یا منع) ثابت شود.

۱. سروش محلاتی، نشست علمی ظرفیت‌شناسی فقه برای علوم انسانی.

شاید یکی از ریشه‌های این دو تأخیر، «عدم شناخت موضوع» باشد.^۱ برای فهم بهتر مطلب، ذکر چند مثال لازم است:

فقیهان در بحث قبله‌شناسی یا زمان اذان به دلیل موضوع خاص آن، می‌پذیرند که به مقدماتی از بحث هیئت یا ریاضی نیاز دارند، یا در صدور حکم حرمت و حلیت حیوانات و گیاهان مقداری به بحث‌های جانورشناسی و گیاه‌شناسی نیاز دارند. با توجه به تنوع گسترده خوردنی‌ها و پوشیدنی‌های امروز، اگر در این حد با این مباحث آشنا نباشیم نمی‌توانیم هم به موقع و به هنگام و هم به درستی، حکم را بیان کنیم تا آن رویکرد منفی تحذیری و تأخیری، غالب نشود.

در قلمروهای فکری دیگر نیز به همین منوال است. برای گرفتار نشدن با دو تأخیر فوق، استمداد از علوم دیگر برای شناخت موضوعات ضرورت دارد تا احکام موضوعات جدید به هنگام و صحیح، استنباط و اعلام شود و جامعه در مورد فقه دچار نگاه بدبینانه نگردد. بنابراین، با توجه به نکات فوق، لازم است تعامل فقه و روان‌شناسی، جدی‌تر دنبال شود تا زمینه پاسخگویی به برخی پرسش‌ها و انتظارات فراهم گردد. در این جستار برخی پرسش‌ها در تعامل فقه و روان‌شناسی مطرح می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

در این بحث لازم است نخست، مراد از روان‌شناسی و فقه تبیین شود. در روان‌شناسی دو معنا، مراد ما نیست؛ اول انسان‌شناسی به معنای عام کلمه؛ یعنی بحث‌های مردم‌شناسی، اترپولوژی و باستان‌شناسی که زیرمجموعه‌های انسان‌شناسی به معنای عام می‌باشند و در علوم اجتماعی از آنها بحث می‌شود که مراد ما نیستند (ر.ک: عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸ و ترابی، ۱۳۵۷).

مراد ما علم‌النفس فلسفی هم نیست که معمولاً فیلسوفان در بخشی از مباحث و کتب فلسفی مورد بحث قرار می‌دهند مانند (حسن‌زاده آملی، شرح العیون فی شرح العیون و فیاضی، درسنامه علم‌النفس فلسفی)، بلکه مراد از روان‌شناسی تقریباً معادل مکاتب روان‌شناسی است که با روشهای تجربی به شناخت رفتارها و فرآیندهای روانی انسانی

۱. تأسیس مرکز موضوع‌شناسی در حوزه مغتنم و قدم مثبتی است، اما کافی نیست.

می‌پردازد و در صدد آن است که قانون‌مندی‌های آنها را استخراج کرده، توصیف، تبیین و پیش‌بینی کند. در بخش‌های کاربردی هم در بخش‌های تربیتی، خانواده، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اجتماعی و در سایر بخش‌های روان‌شناسی مثل روان‌شناسی بالینی و مرضی کمک کند تا انسان راحت‌تر زندگی کرده و با بهداشت روانی از برخی ناملازمات روانی پیشگیری نماید و اگر مبتلا شد، راحت‌تر و سریع‌تر درمان کند. این مسائل تحت عنوان روان‌شناسی مطرح می‌شود (ر.ک: اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۸۵؛ گنجی، ۱۳۸۸ و آذربایجانی و سالاری‌فر، ۱۳۸۱).

اما منظور از «فقه»، معنای عام آن نیست که در آیه نفر: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه (۹): ۱۲۲) مطرح شده و شامل اعتقادات، احکام، اخلاقیات و بعض امور دیگر مثل اجتماعیات می‌باشد، بلکه معنای اخصی مراد است که ناظر به بحث احکام می‌باشد.

همچنین مراد از فقه، فقه مطلوب و آنچه که باید باشد هم نیست؛ زیرا فعلاً در دسترس نیست و نمی‌توان نسبت به آن داوری درستی ارائه کرد، بلکه مراد همین فقه موجود است؛ یعنی همان تعریف مشهور: «العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیه» که معمولاً در کتب اصولی ذکر می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۲). مراد همه احکامی است که در نگاه فرآیندی به منابع فقهی و دروس فقهی در حوزه‌های علمیه، مطرح می‌گردد و در رساله‌های عملیه منعکس می‌شود.

در این مقاله، بیشتر پرسش از فقه و فقیهان مطرح است تا باب گفتگویی بین فقه و روان‌شناسی باز شود و به کمک صاحب‌نظران فقه و با پاسخ به این پرسش‌ها، به هر دو عرصه علم و روان‌شناسی کمک شود.

تفاوت فقه و روان‌شناسی در «موضوع»، «هدف» و «روش»

به‌رغم تفاوت‌هایی که فقه و روان‌شناسی در موضوع، هدف و روش با هم دارند، اشتراکاتی هم میان آنها وجود دارد. موضوع فقه، «فعل مکلف» و غایتش «رساندن مکلف به رضای خدا» است؛ گرچه مناقشه‌هایی در این موضوع و غایت شده و موارد نقضی مطرح گردیده (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳؛ امام خمینی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۳). در

روان‌شناسی، موضوع نه فعل مکلف، بلکه «افعال و فرآیندهای روانی انسان» است؛ از زمانی که به دنیا می‌آید تا زمانی که از دنیا می‌رود. افعال مورد بحث در روان‌شناسی هم؛ اعم از اختیاری و غیر اختیاری و حتی انعکاسی و واکنشی است. پس موضوع‌شان هم با هم فرق دارند.

در هدف هم با یکدیگر متفاوتند. در روان‌شناسی هدف «توصیف، تبیین، فهم و پیش‌بینی امور روانی و ارتقاء بهداشت و کیفیت زندگی در بخش نظری است و درمان اختلالات روانی و پاسخگویی به مسائل و مشکلات روان‌شناختی افراد و جامعه در ابعاد عملی و کاربردی» است (بونزه و آردیلا، ۱۳۸۸، ص ۹۸). اگر بگوییم نگاه آن هم سعادت است، مرحله خاص و محدودی از سعادت مد نظر است که آن هم با نگاه تبیینی بیشتر مورد نظر می‌باشد، ولی در مورد فقه، هدف «رستگاری دنیوی و اخروی» است. در روش نیز با هم متفاوتند. در فقه عمدتاً روش، «نقلی و اجتهادی» است و در روان‌شناسی روش غالب، «تجربی» است.

اما به‌رغم همه این تفاوتها یک بخش مشترک وجود دارد که در این بحث بیشتر آن بخش مورد نظر است؛ یعنی افعال ارادی انسانی که عمدتاً مربوط به مکلفان یا مربوط به افراد ممیز است و در هر دو مشترک است.

پرسش‌ها و چالش‌ها

چارچوب بحث ابتدا «تأثیر فقه بر روان‌شناسی»، سپس «تأثیر روان‌شناسی بر فقه» است که در دو بخش «موضوع» و «احکام» می‌باشد و مجموعاً چهار محور می‌شود:

۱. تأثیر فقه بر روان‌شناسی

فقه، می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر روان‌شناسی داشته باشد که در این مجال، صرفاً به دو محور «موضوع» و «احکام» می‌پردازیم.

۱-۱. «ایجاد موضوع پژوهش» برای روان‌شناسی

اولین تأثیر فقه بر روان‌شناسی «ایجاد موضوع یا مسأله برای تحقیق» در روان‌شناسی

است. فقه برای روان‌شناسی، موضوعات، مسائل یا فرضیه‌های جدید ایجاد می‌کند و به بومی کردن این دانش کمک می‌نماید. هم اکنون بخشی از موضوعات پایان‌نامه‌ها در دانشکده‌های روان‌شناسی از مسائل جامعه ما نبوده و به درد جامعه نمی‌خورد؛ در حالی که می‌توان موضوعات و مسائلی را که فقیهان، پیرامون روایاتشان کار کرده و به حکمش رسیده‌اند، موضوع پژوهش روان‌شناسی قرار دهیم. با چند مثال به توضیح مطلب می‌پردازم.

مثال اول: «وجوب نفقه زن بر مرد در ازدواج دائم» در فقه، بحث شده و معلوم گردیده (امام خمینی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۷۵۳)، ولی خانواده‌ها در این زمینه با مشکلات متعددی مواجهند. نرخ طلاق در جامعه ما بسیار بالا و در چند سال اخیر در برخی شهرها تا دو برابر و حتی به میزان شصت درصد افزایش یافته است.^۱ اگر همین مسأله فقهی مسلم؛ یعنی «وجوب نفقه بر مرد» را فرضیه شمرده و مرد را محور قدرت اقتصادی خانواده بدانیم و از نظر روان‌شناسی خانواده، موضوع پژوهش قرار دهیم، روشن می‌شود که در پژوهش تجربی میدانی با محوریت اقتصادی مرد یا زن یا به صورت مشترک چه پیامدها و کاستی‌هایی بروز کرده است؟ آنگاه می‌توان نتایج و دستاوردهای این تحقیق را در مباحث طلاق، بهبود کارکردهای خانواده، رضایت زناشویی، تربیت اعضای خانواده و حتی در آرامش همسر به دست آوریم.

در روان‌شناسی به صورت جدی مطرح می‌شود که زن به تکیه‌گاه قدرتمندی نیاز دارد. اگر مرد قدرتمند باشد، زن در سایه قدرت او احساس آرامش می‌کند. لازم به ذکر است که از جمله سرچشمه‌های اقتدار غیر استبدادی - نه سلطه‌گر-، «قدرت اقتصادی» است. اگر مرد، قدرت و اقتدار داشته باشد اثرات مثبتی در خانواده دارد. پس فقه یک موضوع تحقیق و پژوهش روزآمد برای روان‌شناسی ایجاد کرد.

مثال دوم: در مورد پوشش و رنگ لباس است که حکمی استجابی است. رنگ سفید یا زرد، مستحب شمرده شده و رنگ سیاه را فی حد نفسه مکروه شمرده‌اند، غیر از ایام عزاداری که استثناست (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ صبور اردوبادی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۶). در بحث روان‌شناسی رنگ‌ها و تأثیر آن بر شادکامی افراد و بر نوع روابطشان می‌توان تحقیق کرد و نتیجه‌اش در بسیاری از موارد کارساز و مفید باشد.^۲

۱. به نقل از سایت خبری تابناک، ۹۵/۱/۱۷.

۲. ر.ک: لوشر، روان‌شناسی رنگ‌ها.

۱-۲. بیان حکم موضوعات روان‌شناسی

تأثیر دیگر فقه بر روان‌شناسی در زمینه بیان احکام اولیه یا ثانویه موضوعات مطروحه در روان‌شناسی است. در این زمینه نیز ذکر چند مثال مطلب را روشن می‌کند.

مثال اول، مشاوره با غیر همجنس

یکی از مسائل جدی جامعه امروز ما «مشاوره با غیر همجنس» است. هم‌اکنون چون تعداد مشاوران کافی نیست یا به دلایل دیگر، در مراکز مشاوره، مشاوره با غیر همجنس، مسأله‌ای عادی است. در این زمینه با چند حکم فقهی روبرو هستیم.

یکی مسأله «ممنوعیت خلوت با نامحرم» است (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۹۱؛ خوبی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ سهیلی خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۵) که در مورد پزشکی و مانند آن به ضرورت اجازه داده شده، اما آیا درباره مشاوره هم می‌توان چنین اجازه‌ای داد؟

مشاور به دلیل لزوم رازداری و مطرح‌شدن مسائل خصوصی ناچار است در اطاق مشاوره را ببندد و با مشاوره‌شونده خلوت کند. زمان متعارف در مشاوره هم حدود ۳۰-۴۵ دقیقه است. بعید نیست عنوان «خلوت با نامحرم» در این مورد کاملاً صدق کند.

در مشاوره‌های گروهی نیز، افراد مشاوره‌شونده باید راحت‌تر گفتگو کنند تا ارتباط و اعتماد لازم برای مطرح‌کردن رازها حاصل شود که این مهم مشکل دیگری است.

در این گونه از مشاوره‌ها، گرچه خلوت با نامحرم نیست، اما چون گروهی از زنان و مردان مراجع هستند، گاهی مسائلی مثل اختلاط زن و مرد هم مطرح می‌گردد که در شرایط متعارف، مکروه و در صورت زمینه مفسده، حرام است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۰۲)؛ زیرا باید خصوصی‌ترین مسائل در مقابل مراجعان دیگر (زنان و مردان) مطرح و مورد گفتگو قرار گیرد. حکم فقهی در این موارد چیست؟ احکام فقهی چه تأثیری در کیفیت مشاوره بجا می‌گذارد؟

طبق قاعده از نظر فقهی، جز در موارد خاص، اختلاط و خلوت زن و مرد نامحرم، جایز نیست. اما در مورد مشاوره، نیاز به گفتگوهای بیشتری است، لازم است تا موارد مختلف مشاوره مطرح شده و حکم آنها روشن گردد. نمی‌توان به راحتی برای همه موارد حکم

یکسان صادر کرد. بسا مواردی از آن مشمول احکام ثانویه گردد و بتواند مشکل روان‌شناسی را حل کند.

مثال دوم، ورود در حریم خصوصی

هم‌اکنون در مباحث مشاوره و درمانگری «ورود در حریم خصوصی» کاملاً روشن است؛ مثلاً در اجرای بعضی تست‌ها مثل تست شخصیت «ام.ام.پی.آی»، پانصد و اندی سؤال مطرح شده و از ریزترین، جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین مسائل سؤال می‌گردد؛ در حالی که از نظر فقهی ورود در حریم خصوصی و اطلاعات شخصی افراد در شرایط متعارف و بدون رضایت، ممنوع است.^۱ حال آیا در این موارد مطلقاً باید ممنوع کرد یا می‌توان به مقدار ضرورت، اجازه داد و در همان حد هم باقی ماند؟ آیا باید در مشاوره‌های گروهی به دلیل بالابودن هزینه درمان، ورود در حریم خصوصی را اجازه داد؟ روان‌شناسان معمولاً، مشاوره گروهی را ترجیح می‌دهند مثل مشاوره‌های رفع اعتیاد و درمان وسواس؛ چون نه درمانگر وقت کافی برای تک تک افراد را دارد و نه درمان‌شونده، توان پرداخت هزینه مشاوره‌های اختصاصی را دارد. آیا در مشاوره‌های گروهی، فقط باید به مقدار مبتنی بر درمان اجازه داد؟ آیا در مشاوره گروهی بیان هر سخنی نزد درمانگر جایز می‌باشد؟ در بقیه موارد چگونه؟

لازم است تا فقه برای روشن شدن حکم این موارد وارد شود، تبیین و روشن کند، حکم شرعی را توسعه دهد یا مضیق کند.

مثال سوم، در حکم ثانویه

درباره زنای به عنف، بحث سقط جنین مطرح است. سقط جنین در شرایط معمولی، حرام و دارای دیه است (امام خمینی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۹۶۹؛ ر.ک: مرقاتی، ۱۳۹۳؛ طلعتی، ۱۳۸۳)، اما در مورد زنا به عنف که زن ناخواسته باردار می‌گردد، سقط جنین چه حکمی دارد؟ اخلاق کاربردی در غرب، سقط جنین در مورد زنا به عنف منجر به بارداری را اجازه می‌دهد (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۱۹۳). برای

۱. ر.ک: سروش محلاتی، مبانی حریم خصوصی، فصل سوم؛ همو، احکام حریم خصوصی، فصل اول.

این منظور به مورد مشابهی استدلال می‌شود. فرض کنید فردی نیاز به خون از گروه کمیاب دارد و فرد دیگری دارای آن گروه خونی است. اگر این فرد را ربوده، بی‌هوش کرده و خونسش را به او تزریق کنند و در حال تزریق به هوش آید، آیا لازم است حتماً همکاری کند یا می‌تواند رها کرده و برود؟

در مثال مورد بحث نیز فردی که دچار زنا‌ی به عنف شده، از یادآوری حادثه به شدت متألم می‌شود، باردار بودن نیز او را لحظه به لحظه به یاد واقعه می‌اندازد؟ آیا در این مورد که زن باردار از ادامه بارداری دچار تألم شدید شده و چه‌بسا به افسردگی شدید یا مشکلات دیگر گرفتار می‌شود، می‌توان به ممنوعیت سقط جنین حکم کرد؟ آیا قاعده «لاضرر» در این مورد که ضرر روحی و روانی است،^۱ کارآیی ندارد؟ آیا نمی‌توان در این مورد اذن سقط جنین صادر نمود؟

تراحمی که در این مسأله میان «حفظ جان جنین و تألمات شدید روحی مادر» یا «سقط جنین برای راحت کردن مادر» پیش می‌آید، چه حکمی دارد؟ بدیهی است تشخیص این موارد بر عهده فقیه است.

مثال دیگر، خودارضایی

خودارضایی از نگاه فقهی ممنوع است، ولی فردی را در نظر بگیرید که به خودارضایی شدید و روزانه چندین بار گرفتار است و درمانگر می‌خواهد او را نجات دهد. درمانگر نمی‌خواهد خودارضایی را تجویز کند، ولی می‌داند که با منع قطعی و یکباره او، اضطراب

۱. در موضوع حرج و ضرر که غالباً در فقه به ضرر مادی محدود شده گرچه در منابع روایی محدود نشده، ولی همین فقیهان گاهی به حرج روحی هم تعمیم داده‌اند؛ مثلاً در موضوع مسوغات تیمم حضرت امام می‌فرماید: «اگر کسی در بیابان فقط به اندازه‌ای آب دارد که یا با آن وضو بگیرد یا تشنه‌ای را از مرگ برهاند و تشنه مشرف به مرگی هم هست، حتی کافری حربی که می‌توان او را با این آب از مرگ نجات دهد، فقهای ما در اینجا حکم به تیمم کرده‌اند و به دادن آب به تشنه حکم داده‌اند، ولی در توجیه حکم اختلاف دارند». امام در کتاب الطهارة متعرض مسأله شده و به زیبایی می‌فرماید: آب ندادن به آن تشنه ولو کافر حربی باشد، حرج است و برای هر انسانی که قسی القلب نباشد، ناراحتی روحی غیر قابل تحملی ایجاد می‌کند که بر اساس قاعده «لا حرج» نفی می‌شود و لذا او می‌تواند برای نجات از این حرج، آب را به حربی بدهد و خود تیمم کند. در اینجا به حرج روحی و معنوی استناد شده است. با تشکر از جناب حجة الاسلام والمسلمین مرتضوی که این مورد را وامدار ایشان هستم (امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۷۷).

درمان‌شونده زیاد شده و قطعاً بار دیگر به او مراجعه نخواهد کرد و چه بسا به بیماری‌های روحی و روانی دیگری هم گرفتار شود.

از این رو، درمانگران ابتدا شیوه‌های جایگزین را مطرح کرده و در ضمن، او را به کم کردن مرحله‌ای این عمل دعوت می‌کنند. در این فرض، درمانگر خودارضایی را تجویز نمی‌کند، ولی چه بسا همین دعوت به کم کردن، به تجویز تفسیر شود. آیا در ترک گناهان می‌توان به خاطر مسائل تربیتی و مانند آن به ترک تدریجی گناه به عنوان حکم ثانوی قائل شد؟^۱

البته تأیید یا تجویز گناه صحیح نیست، ولی ترک تدریجی را می‌توان به عنوان یک روش مشاوره‌ای مطرح کرد. به نظر می‌رسد در این زمینه از نظر فقهی تأمل بیشتری لازم است.

۲. تأثیر روان‌شناسی بر فقه

روان‌شناسی نیز می‌تواند در عرصه‌ها و ساحت‌های متعددی بر فقه اثرگذار باشد، در اینجا صرفاً به دو محور موضوعات و احکام بسنده می‌کنیم.

۱-۲. تأثیر روان‌شناسی بر تشخیص موضوعات فقهی

در این زمینه نیز با ذکر چند مثال به توضیح مطلب می‌پردازیم.

مثال اول، سن تمییز

بحث «سن تمییز» در ابواب مختلف فقه از جمله معاملات و عبادات مطرح می‌شود، ولی فقیهان با اجمال و ابهام و بیان یکی - دو مثال از این بحث مهم گذشته‌اند، اما در روان‌شناسی رشد این بحث با دقت دنبال شده است؛ مثلاً «پیاژه»^۲ که ۵۰ سال از عمرش را

۱. در این مورد، شواهدی مطرح است از جمله: تدریجی بودن تشریح برخی احکام مانند حرمت شراب (بقره ۲): ۲۱۹، مانده (۵): (۹۰ و ۹۱)؛ قواعدی چون «المیسور لایترک بالمعسور» یا «مالایدرك کله لایترک کله»، سیره عملی برخی بزرگان متشرعه مانند علامه شرف الدین عاملی در مواجهه تربیتی با جوانان لبنان (البته این مورد منقول و مشهور است، اما سند رسمی آن را نیافتیم).

2. Piaget, J.

در روان‌شناسی کودک و نوجوان صرف کرده و امروزه معتقدند تا حدی استخوان‌بندی روان‌شناسی رشد را ارائه کرده است، سیزده مرحله برای مراحل رشد کودک و نوجوان مشخص کرده که می‌توان سن تمییز را با توجه به ویژگی‌های آن برای موارد مختلف تعیین کرد. وی همچنین سن بلوغ و سن رشد را در پسر و دختر تعیین نمود و احکام مربوطه را بر آن مترتب کرد. به عبارت دیگر، می‌توان با علائم مطروحه در روان‌شناسی رشد، دقیقاً موضوع‌شناسی کرد.^۱ البته در فقه برای موضوع‌شناسی معمولاً نگاه عرفی، حاکم است و از دقت‌های علمی پرهیز می‌گردد! با این حال در تمایز و تشخیص موارد بینابینی، شاخص‌های علمی و عقلی می‌تواند کمک کند.

مثال دیگر، کثیرالشک، وسواس، سفاهت یا حجر

با توجه به تست‌های هوش روان‌شناسی می‌توان هم افراد معمولی، باهوش، تیزهوش و نابغه را معین کرد و هم زیر سطح معمولی از افراد کودن، کانا و عقب‌ماندگان ذهنی را مشخص کرد؛^۲ چرا که همگی یک حکم ندارند، بلکه هر کدام حکم فقهی خاصی دارند. روان‌شناسی می‌تواند در تبیین موضوع کمک کند.

مثال دیگر، جنون

در فقه، جنون، تنها دو نوع جنون ادواری و مطبّق دارد که هر کدام احکام جداگانه‌ای دارند؛ در حالی که روان‌شناسی در این زمینه بحث‌های مهم و چشمگیری دارد. در اختلالات عقلی به دقت، سه مرحله را از هم تفکیک می‌کنند. یک مرحله «روان‌رنجوری»^۳ و مرحله دوم «روان‌پریشی»^۴ است و مرحله سوم نوع خاص و شدید روان‌پریشی که «روان‌گسستگی یا روان‌گسیختگی»^۵ است که به آن «اسکیزوفرنی یا شیزوفرنی» گویند که با یکدیگر متفاوتند.

۱. ر.ک: پیازه، دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی: مراحل فرآیندهای شناختی از کودکی تا بزرگسالی.

۲. ر.ک: آزوپاردی، روش‌های ساده اندازه‌گیری بهره هوشی؛ پاشا شریفی، نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت.

3. Neurosis.

4. Psychosis.

5. Schizophrenia.

ممکن است در نگاه اول همه را جنون قلمداد کنیم؛ در حالی که اینها با هم فرق دارند. فرد روان‌رنجور (مرحله اول) مجنون نیست، ولی روان‌گسیخته (مرحله سوم) که شخص دچار هذیان است، قطعاً مصداق جنون است.

اما در مورد روان‌پریش یک مصداق آن «مانیا» ها یا همان شیداها هستند که از جمله نشانه‌هایش ولخرجی است که مصداق «حجر» فقهی بوده و از معامله منع می‌گردد، ولی همین فرد بسا که در خیلی از مسائل زندگی جنون نداشته باشد، مثلاً بتواند عباداتش را انجام دهد.

خلاصه سخن آنکه، روان‌شناسی می‌تواند در تبیین موضوع به فقه کمک کند. آیا جنون فقهی با جنون مطرح در روان‌شناسی یکسان است یا با آن تفاوتی دارد؟ آیا احتمال ندارد که عنوان کلی «جنون» بر همه موارد فوق صادق نباشد؟

۲-۲. تأثیر روان‌شناسی در تبیین و توجیه احکام فقهی

روان‌شناسی در تبیین و توجیه احکام شرعی هم می‌تواند به فقه کمک کند. اگر احکام شرعی به ویژه در زمینه حقوق بشر و احکام متفاوت زن و مرد و مانند آن تبیین و توجیه نشوند افراد زیادی علی‌رغم تدینشان از پذیرش آنها سر باز می‌زنند، صرفاً به خاطر اینکه نسبت به احکام مذکور توجیه نشده‌اند. روان‌شناسی می‌تواند در این زمینه به فقه کمک کند. قرآن برای احکامش استدلال می‌کند و پیشوایان معصوم حتی الامکان احکام را تبیین و توجیه می‌کردند تا به راحتی پذیرفته گردد. معلوم می‌شود که تبیین حکم می‌تواند در پذیرش آن مفید و مؤثر باشد^۱ و روان‌شناسی می‌تواند در این حوزه، یاور خوبی باشد. با ذکر چند مثال، مطلب روشن‌تر می‌شود.

مثال اول، قوَامِیتِ مرد در خانواده

امروزه قوام‌بودن مرد که در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء: ۴) (۳۴) بیان شده، در خانواده‌ها به سختی برای زنان پذیرفتنی است، ولی با بحث‌های جدی

۱. بدیهی است در این موارد هدف، رسیدن به علت حکم نیست، بلکه حکمت‌ها و تبیین‌ها به پذیرش حکم مساعدت می‌کند.

روان‌شناسی خانواده با توجه به نظریه ساختارگرا، می‌توان به هضم این واقعیت کمک کرد. یکی از عالمان نامدار روان‌شناسی خانواده به نام «مینوچین»^۱ قوام بودن مرد را به نوعی تبیین می‌کند. با توجه به نظریات او می‌توان تفاوت و تعدد نقش زن و مرد را در خانواده، تفهیم و توجیه کرد تا مکمل هم گردند و خانواده استحکام یابد. دلایل متعددی هم بر این مسأله وجود دارد.^۲

بر اساس همین نکته، هم‌اکنون یک بسته مشاوره و درمانگری آماده شده و در مراکز مشاوره به مشاورها آموزش داده می‌شود. وظیفه مرد «اعطای مهر و محبت به زن» است؛ زیرا زن نیاز به محبت دارد و وظیفه زن «اعطای قدرت به مرد» است بدون اینکه از طرف مرد مطالبه شود. مرد اگر اقتدار داشته باشد، خانواده استحکام دارد همانگونه که اگر زن از محبت سیراب باشد، زندگی قوام خواهد داشت.

مثال دوم، طلاق

یکی از احکام مسلم اسلامی، سپردن اختیار طلاق به مرد است. امروزه یکی از دلایل افزایش طلاق، نگاه نادرست «قدرت دادن به زن در این زمینه» است که در شروط عقدنامه‌ها منعکس شده و از خطاهای فاحش است؛ گر چه ممکن است بسیاری از زنان این سخن را نپذیرند.

در مورد تفاوت‌های زن و مرد در منابع «روان‌شناسی اختلافی»، بحث کاملاً جدی است.^۳

کتابی هم اخیراً با عنوان «تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم»^۴ ترجمه شده و تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد را به خوبی توضیح داده است. در این کتاب درباره افرادی که با هورمون‌ها تغییر جنسیت داده‌اند، تحقیق مفصل و خوبی شده است. حدود سی سال روی این مسأله،

1. Minuchin,S.

۲. ر.ک: مینوچین، خانواده و خانواده درمانی؛ سالاری فر، زوج درمانی با رویکرد اسلامی.

۳. ر.ک: تفاوت‌های فردی، روان‌شناسی اختلافی از موريس دوبس؛ زن شرقی، مرد غربی، بررسی تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد از مرتضی منطقی؛ مردان مریخی، زنان ونوسی. راهنمای روابط زناشویی از جان گری و روان‌شناسی زنان از مارگارت ماتلین.

۴. مشخصات کتاب‌شناختی آن: از استیون رودز، ترجمه معصومه محمدی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تبلیغ می‌شد که مسأله دو جنسیتی و تغییر جنسیت هم حل گردید و ثابت شد که تفاوت زن و مرد، ریشه فیزیولوژی ندارد و می‌توان تغییر جنسیت داد و مشکلی هم پیش نیاید. نویسنده کتاب فوق، بیست و پنج مورد از افرادی را که تغییر جنسیت داده‌اند را پیدا و بررسی کرده و متوجه شده که غالباً بعد از ۷-۸ سال درگیری با این مسأله به وضع سابق برگشته‌اند و بعد از برگشت به وضعیت سابق، به زندگی عادی خود ادامه داده‌اند؛ یعنی تفاوت‌های فیزیولوژی و روان‌شناختی زن و مرد می‌تواند بخشی از مسائل فقهی و تفاوت‌های موجود در احکام شرعی مثل شهادت دو زن در مقابل یک مرد، تفاوت در پوشش و حجاب، تفاوت در سهم ارث، تفاوت در عبادت و مناسک و تفاوت در مناصب اجتماعی را تا حدی تبیین و توجیه کند.

نتیجه‌گیری

در این جستار به صورت اجمالی روابط و تعامل‌های فقه و روان‌شناسی را بررسی کردیم و نتایج زیر به عنوان برخی از پرسش‌های قابل طرح در این تعامل مطرح شد:

۱. فقه به معنای مصطلح و روان‌شناسی معاصر می‌توانند تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته باشند.
۲. تأثیر فقه بر روان‌شناسی در دو محور ایجاد موضوع پژوهش برای روان‌شناسی و بیان حکم در موضوعات روان‌شناختی است.
۳. یکی از تأثیرات فقه بر روان‌شناسی این است که می‌تواند در بومی‌سازی و اسلامی‌سازی دانش روان‌شناسی، مساعدت کند.
۴. نمونه‌های وجود نفقه بر مرد در ازدواج دائم و استحباب رنگ سفید یا زرد در پوشاک، می‌تواند موضوعات جدیدی برای پژوهش در روان‌شناسی باشد.
۵. بیان حکم مشاوره با غیر همجنس، اجرای تست شخصیت (ورود در حریم شخصی) و سقط جنین نیز می‌تواند نمونه‌هایی برای تبیین حکم مسائل روان‌شناختی باشد.
۶. تأثیر روان‌شناسی بر فقه نیز در دو محور موضوعات و احکام قابل پیگیری است.
۷. روان‌شناسی می‌تواند در شناخت بهتر برخی موضوعات و توجیه و تبیین بهتر برخی دیگر از احکام مساعدت کند.

۸. تشخیص بهتر موضوعاتی چون سن تمیز، کثیرالشک، وسواس، جنون و سفاهت یا حجر نمونه‌هایی است که روان‌شناسی می‌تواند به فقه کمک کند.
۹. قوامیت مرد در خانواده و اختیار طلاق برای مرد نمونه‌هایی از احکام فقهی و اسلامی است که روان‌شناسی در تبیین آنها می‌تواند مساعدت کند.
۱۰. در جمع‌بندی می‌توان گفت روان‌شناسی در روزآمدی فقه و نفوذ بیشتر آن در میان مردم و التزام جوانان به احکام اسلامی می‌تواند زمینه‌سازی کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق)، کفایة الاصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. آذربایجانی، مسعود و سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۱)، روان‌شناسی عمومی، قم: یاقوت.
۴. آزوپاردی، گیلیس (۱۳۸۴)، روش‌های ساده اندازه‌گیری بهره‌هوشی (ZQ)، ترجمه ماندانا دانش، تهران: امیرکبیر.
۵. اتکینسون، ریتا و ارنست هیلگارد (۱۳۸۵)، مبانی روان‌شناسی عمومی، تهران: روان.
۶. اسلامی، محمدتقی و همکاران (۱۳۸۸)، اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۷ق)، تهذیب الاصول، گردآوری: جعفر سبحانی، قم: انتشارات دارالفکر.
۸. _____ (۱۳۷۹الف)، تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. _____ (۱۳۷۹ب)، کتاب الطهارة، ۴جلدی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. _____ (۱۳۹۲)، دین و علم، ترجمه پیروز فطورچی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.
۱۳. بونژه، ماریو و روبن آردیلا (۱۳۸۸)، فلسفه روان‌شناسی و نقد آن، ترجمه محمدجواد زارعان و همکاران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. پاشاشریفی، حسن (۱۳۸۶)، نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، تهران: سخن.
۱۵. پیازه، ژان (۱۳۷۴)، دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی: مراحل فرآیندهای شناختی از کودکی تا بزرگسالی، ترجمه محمود منصور، تهران: بعثت.

۱۶. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۵۷)، مردم‌شناسی، تهران: چهر.
۱۷. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، شرح العیون فی شرح العیون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهه، قم: دارالهادی.
۱۹. دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر ویرایش.
۲۰. دویس، موریس (۱۳۶۶)، تفاوت‌های فردی «روان‌شناسی اختلافی»، ترجمه محمدحسین سروری، تهران: سخن.
۲۱. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۵)، زوج‌درمانی با رویکرد اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. ----- و همکاران (۱۳۸۹)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. سایت تابناک، ۱۷ فروردین ۱۳۹۵.
۲۴. سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۲)، نشست ظرفیت‌شناسی فقه برای علوم انسانی، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
۲۵. ----- (۱۳۹۳)، مبانی حریم خصوصی (بر اساس منابع اسلامی)، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۲۶. ----- (۱۳۹۴)، احکام حریم خصوصی (بر اساس منابع اسلامی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. سهیلی خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم: مکتبه الصدوق.
۲۸. شریفی، احمدحسین و همکاران (۱۳۹۶)، دانشنامه اخلاق کاربردی، ۵ جلدی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۹. صبورا اردوبادی، احمد (۱۳۷۴)، آیین بهزیستی اسلام (خودآرایی، پوشاک سیاه و مسئله حجاب)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، سنن النبی ﷺ، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۷ق)، العروة الوثقی، ۴ جلدی، قم: المطبعة الزیتون.
۳۲. طلعتی، محمدهادی (۱۳۸۳)، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین: آراء و مبانی فقهی - حقوقی، قم: بوستان کتاب.
۳۳. عسگری خانقاه، اصغر و محمدشریف کمالی (۱۳۷۸)، انسان‌شناسی عمومی، تهران: سمت.
۳۴. فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۲)، درسامه علم النفس فلسفی، به کوشش محمدتقی یوسفی، قم و تهران: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۵. گری، جان (۱۳۸۶)، مردان مریخی، زنان ونوسی: راهنمای روابط زناشویی، ترجمه اشرف عدیلی، تهران: نشر علم.

۳۶. گنجی، حمزه (۱۳۸۸)، مبانی روان‌شناسی عمومی، تهران: روان.
۳۷. لوشر، ماکس (۱۳۷۱)، روان‌شناسی رنگ‌ها، ترجمه لیلا حدادی، تهران: حسام.
۳۸. ماتلین، مارگارت (۱۳۹۰)، روان‌شناسی زنان، ترجمه شهناز محمدی، تهران: روان.
۳۹. محقق کرکی، علی‌بن‌حسین (۱۴۱۲ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۴۰. مرقاتی، طه (۱۳۹۳)، سقط درمانی و کاهش جنین از منظر پزشکی، فقهی، حقوقی و اخلاقی، تهران: سمت.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۴۲. منطقی، مرتضی (۱۳۹۰)، زن شرقی، مرد غربی: بررسی تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد، تهران: بعثت.
۴۳. مینوچین، سالوادور (۱۳۸۰)، خانواده و خانواده‌درمانی، ترجمه باقر ثنائی، تهران: امیرکبیر.